

بسم الله الرحمن الرحيم

مدت در شرکت و بیع مزایده



(ترجمه)

پرسش‌ها

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته!

شیخ بزرگوار و عالم فاضل مان، حال تان چگونه است؟ از الله سبحانه و تعالی امیدوارم که در بهترین حالت باشید.

پرسش اول: آیا شریک می‌تواند هر زمانی که خواست از شرکت بیرون شود؛ درحالی که از عقد توافق بر یک دوره ثابت و معین، که یک سال است، آگاهی داشته باشد؟ با برخی ادله و تفصیلات پیرامون این مسئله معلومات ارایه نمایید؛ الله سبحانه و تعالی به شما برکت دهد.

پرسش دوم: فروش با افزایش نرخ، به طور گسترده‌ای مروج یافته که نرخ اجناس را از نرخ اصلی که به حد اکثر چندین برابر نرخ اصلی است، افزایش می‌دهند؛ بگونه‌ای که منجر به زیان تجار می‌گردد. آیا تجار اجازه دارند که قیمت اجناس را تا حدی افزایش دهند که در برخی موارد منجر به زیان رقیب و برخی اوقات منجر به افلاس وی گردد؟ با برخی ادله و تفصیلات پیرامون این مسئله معلومات دهید. الله سبحانه و تعالی برای تان جزای خیر دهد.

پرسش سوم: برای جلوگیری از افزایش بیش از حد نرخ، در معاملات بیع قطعی عمومی و خاص، تجار اتفاق می‌نمایند که بعضی از آن‌ها برای بعضی دیگری‌شان پول بپردازند تا از بالا رفتن نرخ‌ها جلوگیری نموده و یا از این که قیمت‌ها به درجه آخر برسد، جلوگیری نموده باشند. حکم اجناس و اموالی که بین تجار رد و بدل می‌گردد، چیست؟

و حکم این نوع معامله چگونه است؟ با جزئیات ادله و تفصیلات پیرامون این مسئله معلومات دهید. الله متعال جزای خیر نصیب تان کند.

با درک حجم مسئولیت‌های شما از طول و تعدد سوالات، از شما پوزش می‌طلبیم، الله متعال به شما کمک و همکاری نموده، به دستان تان فتح و پیروزی را نصیب نماید و برای تان اهل قدرت و نصرت را آماده نماید؛ چنان که به رسول الله صلی الله علیه وسلم آماده نمود و شما را ذخیرهٔ همیشگی برای اسلام بگرداند.

پاسخ

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

اول) پرسش شما که در ارتباط مدت شرکت بود:

1- شرکت در لغت یک‌جای نمودن دو حصه و یا بالاتر از آن را گویند؛ بدون این که یکی آن از دیگرش تفاوتی داشته باشد. شرکت در اصطلاح شرعی، عقد میان دو و یا بیشتر از دو تن می‌باشد که هردو جانب به انجام عمل مالی به هدف فایده اتفاق نظر می‌نمایند و عقد شرکت مانند عقدهای دیگر متقاضی ایجاب و قبول می‌باشد. ایجاب آن است که یکی به دیگری بگوید که من تو را در فلان شی شریک کردم و جانب مقابل ابراز نماید که قبول کردم و این ضروری و لابدی می‌باشد که عقد متضمن معنای مشارکت بر یک شی باشد.

شرکت جائز می‌باشد؛ زیرا هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم به پیامبری مبعوث گردید، مردم این عقد را انجام می‌دادند و رسول الله صلی الله علیه وسلم بر این عمل اقرار نمود و اقرار رسول الله صلی الله علیه وسلم برای تعامل مردم در این مسئله خودش دلیل شرعی بر جواز عقد شرکت می‌باشد. ابوداود از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَا ثَالِثُ الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ، فَإِذَا خَانَهُ خَرَجْتُ مِنْ بَيْنِهِمَا»

ترجمه: الله (سبحانه و تعالی) می‌فرماید: من سوم از دو شریک در شرکت می‌باشم، مادامی که یکی آن بر دیگرش خیانت نکند؛ هرگاه که خیانت کرد، من از میان‌شان خارج می‌شوم.

2- یادآوری مدت و زمان شرکت لازمی نیست، چون شرکت در انعقاد خود نیازی به مدت و زمان معین ندارد و در انعقادش جهل و نادانی وجود ندارد که مانند اجاره نیازی به مشخص نمودن مدت باشد؛ مثلاً: اگر اجاره مدت‌اش ذکر نباشد، عقد شرکت منعقد نمی‌شود؛ مگر به ذکر مدت‌اش؛ برابر است که مدت قرارداد از غیرش جدا بوده و به‌گونهٔ روزمره، ماهانه و یا هم سالانه باشد، و یا این که متصل به عین عمل باشد؛ مثل اجارهٔ اعمار نمودن دیوار و یا حفر کردن چاه؛ پس در این حالت مدت و زمان متصل به تمام نمودن عمل می‌باشد.

3- فسخ شرکت، موقوف به علاقه و رغبت شرکاء می‌باشد. هردو شریک بر یک عمل معین عقد می‌نمایند و هم‌چنان هر زمانی که خواستند، فسخ می‌کنند. در نظام اقتصادی، پیرامون فسخ شرکت این‌گونه بیان شده است:

«شرکت از جمله عقود جائز و شرعی می‌باشد. شرکت به هنگام مرگ یکی از طرفین یا دیوانه شدن یا موانع مثل عدم عقل و یا هم با فسخ یکی از جانبین، در صورتی که شرکت متشکل از دو طرف باشد، باطل می‌شود؛ زیرا که این عقد جائز بوده و مانند وکالت به این امور متذکره باطل می‌شود: اگر یکی از دو شریک وفات نمود و از وی وارث باقی ماند، این وارث می‌تواند به شرکت اقدام کند و باید شریک برایش اجازه تصرف در مال مشترک را بدهد و همچنان می‌تواند خواستار تقسیم مال شرکت گردد و هر زمانی که یکی از شرکین طلب بر فسخ عقد نمود، برای جانب مقابل واجب است که طلب‌اش را بپذیرد.»

اگر تعداد شرکاء بیشتر از دو نفر بودند و یکی از آن‌ها خواهان فسخ شرکت شد و دیگران به بقای شرکت اتفاق نظر داشتند، در این هنگام شرکت فسخ شده و دوباره در میان افراد متباقی عقد جدید صورت می‌گیرد. فسخ در میان شرکت مضاربت و غیرش فرق می‌کند. در شرکت مضاربت، زمانی که عامل بیع و صاحب مال تقسیم‌اش را طلب کرد، طلب عامل پذیرفته می‌شود؛ زیرا که حق‌اش در فایده بوده و فایده ظاهر نمی‌شود؛ مگر در خرید و فروش. اما در باقی انواع شرکت وقتی یکی از شرکاء طلب حصه نمود و دیگرش طلب بیع، در این صورت برعکس طلب قسمت پذیرفته می‌شود؛ نه طلب بیع. این همان چیزی است که ما در حالت انعقاد شرکت بدون مدت تبنی کردیم، از حیث اینکه مدت در صحت عقد شرکت لازمی نمی‌باشد.»

4- اما وقتی که از مدت، در شرکت تذکر رفته باشد، در این مورد فقها در میان خود اختلاف نظر دارند. من نظریات بعضی مجتهدین معتبر را در این مسئله برای شما بازگو می‌نمایم. برای شما ضروری است که رأی همان مجتهدی که به آن اعتماد می‌کنید و قلب‌تان به اجتهادش آرام می‌گیرد، تقلید نمائید. احناف و حنابله بر جواز تعیین وقت و زمان، در مضاربت نظر داده‌اند؛ نظر به این دیدگاه در شرکت وقت مشخص تعیین می‌گردد که با پایان یافتن آن شرکت نیز پایان می‌یابد. مالکی‌ها و شوافع گفته‌اند که در مضاربت تعیین وقت قابل قبول و پذیرش نیست و حکم آن چنانچه مالکی‌ها گفته‌اند، این گونه می‌باشد: شرکت به گونه‌ای است که در آن وقت مشخص نمی‌گردد و هرکدام از طرفین هر وقتی که خواست، می‌تواند شرکت را ترک نماید؛ زیرا مدت گذاشتن و تعیین وقت نظر به رأی شوافع، برای کارگر در کارش، تنگی و حرج ایجاد می‌نماید. همچنان امام نووی در کتاب "الروضه" بیان داشته است که در عقد مضاربت بیان مدت معتبر نمی‌باشد.

دوم) سوال دیگر شما که در ارتباط بیع مزایده (فروش با زیادت در نرخ اصلی) است:

1- بیع با زیادت جائز است، یعنی این که با بیع کالای تجارتي خود را برای مشتریان خود پیشکش می‌کند و برای هرکدام‌شان که به قیمت بلند بخرند، می‌فروشد و دلیل آن عبارت از حدیثی است که حضرت انس ابن مالک روایت نموده است: ابن ماجه از حضرت انس بن مالک روایت می‌کند که گفت:

«أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْأَلُهُ فَقَالَ: لَكَ فِي بَيْتِكَ شَيْءٌ؟ قَالَ: بَلَى، حِلْسٌ نَلْبَسُ بَعْضَهُ وَنَبْسُطُ بَعْضَهُ وَقَدْخُ نَشْرَبُ فِيهِ الْمَاءَ، قَالَ: أَتُنِي بِهِمَا، قَالَ: فَأَتَاهُ بِهِمَا، فَأَخَذَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ: مَنْ يَشْتَرِي هَذَيْنِ؟ فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا أَخَذَهُمَا بِدِرْهَمٍ، قَالَ: مَنْ يَزِيدُ عَلَي دِرْهَمٍ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، قَالَ رَجُلٌ: أَنَا أَخَذَهُمَا بِدِرْهَمَيْنِ، فَأَعْطَاهُمَا إِيَّاهُ وَأَخَذَ الدَّرْهَمَيْنِ فَأَعْطَاهُمَا الْأَنْصَارِيَّ»

ترجمه: مردی از انصار نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و از ایشان سؤال (گدایی) می کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش فرمود: آیا چیزی در خانه داری؟ مرد انصاری گفت: بلی، یک فرش دارم که بعضی از آن را در بالای خود و بعضی آن را زیر پای خود می اندازیم، هم چنان یک کاسه که با آن آب می نوشیم. رسول الله فرمود که هردوی شان را بیاور! انصاری فرش را همراه با کاسه آورد و رسول الله صلی الله علیه وسلم هردو را در دست خود گرفته و فرمودند: این دو را کی می خرد؟ مردی گفت که من به یک درهم می خرم. رسول الله صلی الله علیه وسلم دو یا سه مرتبه دیگر فرمودند: کی از یک درهم بیشتر می خرد؟ مردی گفت که من به دو درهم می خرم، پس برایش فرش و کاسه را داد و دو درهم از او گرفت و به انصاری اعطا نمود.

2- اما نجش در بیع درست نمی باشد. بیع نجش آنست که خریدار قیمت را بالا می برد؛ لیکن هدفش خریدن نمی باشد تا فریب و خدعه ایجاد کند و جنس به دیگران به قیمت گزاف فروخته شود.

بخاری از سعید بن مسیب و او از حضرت ابوهریره رضی الله عنه شنیده است که می گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«...ولا تناجشوا...»

ترجمه: ...در خرید و فروش نجش نکنید. ...

هم چنان ابن عمر روایت می کند که:

«نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ النَّجْشِ»

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم از نجش در بیع نهی نمودند.

3- هم چنان این درست نمی باشد که مشتریان در پائین آوردن قیمت باهم اتفاق نظر نمایند و یا همان قیمت ارزان را بپردازند و در آن زیادت هم نکنند؛ چون این باعث می شود که فروشنده به همین قیمت پائین بفروشد؛ چون کسی دیگری را پیدا نمی کند که به قیمت بالاتر بفروشد. بعضی اوقات عادتاً تعداد از تاجران با یک تاجر اتفاق می نمایند و این تاجر مبنی بر این که از قیمت او بالا بپردازند، برای شان پول می دهد؛ این تاجر جهت خریداری جنس، مبلغ ناچیزی را پیشنهاد می نماید و تاجران دیگر برحسب اتفاقی که نموده بودند، پائین تر از قیمت او را پیشنهاد می نمایند؛ در نتیجه صاحب جنس مجبور می شود که با نرخ ارزان جنس اش را بفروشد؛ پس این در باب فریب شامل می شود.

ابن حبان در صحیح خود از زر و او از عبدالله روایت می کند که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«مَنْ عَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا، وَالْمَكْرُ وَالْخِدَاعُ فِي النَّارِ»

ترجمه: هرکسی که ما را فریب دهد، از جمله ما نیست؛ مکار و فریب کار در آتش می باشد.

همچنان اسحاق بن راهویه در مسند خود از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«الْمَكْرُ وَالْخَدِيْعَةُ فِي النَّارِ»

ترجمه: مکر و فریب در آتش جهنم می‌باشند.

این قول را بزار در مسند خود ذکر نموده است.

همچنان الله سبحانه و تعالی از کم کردن اشیاء برای مردم نهی نموده است. مشتری‌ها تظاهر به این می‌کنند که قیمت جنس پائین است و این فریبی برای مالک و صاحب جنس می‌باشد که این را به قیمت پائین بفروشد. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾

[شعراء: 183]

ترجمه: و از چیزهای مردم نگاهید.

امام قرطبی در تفسیر این آیت می‌فرماید: بخش یعنی کمی و نقصان و آن این که در کالا و جنس عیب گرفته شود یا نرخ آن پائین آورده شود و یا در قیمت آن فریب کاری شود و یا این که در کیل و پیمانانه زیادت و کمی صورت گیرد) تمام این صورت‌ها خوردن مال به باطل می‌باشد).

به این سبب، زمانی که تجارت کننده‌گان در میان خود اتفاق بر این نمودند که کالا و اجناس را فلان تاجر به قیمت پائین بخرد و این تاجر در مقابل برای‌شان پول می‌دهد تا قیمت را از همان قیمتی که او می‌پردازد، بلند نبرند، و یا هم به عبارت دیگر، تاجران اتفاق بر این می‌کنند که قیمت را کمتر از قیمتی که آن مرد می‌فروشد، پائین بپردازند؛ در مقابل این که برای‌شان مال بپردازد؛ پس این عمل حرام می‌باشد؛ زیرا این فریب صاحب کالا و جنس است تا مجبور شود، جنس‌اش را به نرخ پایین بفروشد و مالی که این تاجر از تاجران دیگر اخذ می‌کند، حرام می‌باشد.

برادرتان عطاء ابن خلیل ابوالرشته

14 ربیع الثانی 1435 ه.ق

12 فبروری 2014 م